

سیاست‌های ضد شیعی آل سعود

(مطالعه موردی یمن)

تورج افشون*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 2، پیاپی 66، تابستان 1395؛ صفحات 47 - 76

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/04/15

تاریخ دریافت: 1395/03/25

چکیده

بی‌تردید، مقامات سعودی، روند تحولات پس از سال 2011 موسوم به بیداری اسلامی را در کشورهای عربی با دغدغه بسیار دنبال کرده‌اند و تلاش‌های حکام سعودی برای مصادره انقلاب‌ها یا انحراف برخی از این تحولات، بسیار روشن و آشکار است. در این زمینه، تحولات یمن همواره وضعیت نگران‌کننده‌تری برای حکام یادشده داشته است؛ به گونه‌ای که بنا بر برخی نقل قول‌ها عبدالعزیز، بنیانگذار رژیم سعودی به فرزندان خود وصیت کرده بود که «آرامش شما در ضعف و کنترل اوضاع یمن است».

بنابراین، رویکرد سعودی‌ها در برابر تحولات جهان عرب به‌ویژه یمن به علاوه عراق، بحرین و لبنان (که از جمعیت شیعی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند)، خشن‌تر و با نگرانی بیشتری توأم بوده است. از این رو، شکل‌گیری حکومت‌های ضعیف، دست‌نشانده، عقب‌مانده، فقیر و در سیطره سعودی، همواره به مثابه رویکردی ثابت در نگاه حکام سعودی نسبت به کشورهای یادشده وجود داشته و دارد. این موضوع بارها از سوی مقامات سعودی نیز به امریکایی‌ها درباره عراق گوشزد شده است؛ به گونه‌ای که از آن به عنوان «تقدیم عراق در سینی طلایی به ایران» یاد کردند و امریکایی‌ها را مورد ملامت قرار دادند.

این موضوع بنیادین به درک رویکردها، سیاست‌ها و رفتارهای حکام سعودی در قبال یمن (با توجه به جمعیت شیعی قابل ملاحظه و فاکتور همسایگی) کمک فراوانی می‌کند و رویکرد آنها را در چند سال اخیر علیه انقلاب یمن تبیین می‌نماید. البته رویکردی که در نهایت، هزینه‌های بسیاری در زمینه‌های سیاسی، نظامی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برای سعودی‌ها در پی خواهد داشت؛ همان‌گونه که مقام معظم رهبری در 20 فروردین 1394 فرمودند: «سعودی‌ها بدعت بدی گذاشتند در این منطقه و البته خطا کردند، اشتباه کردند. کاری که امروز دولت سعودی در یمن دارد انجام می‌دهد عیناً همان کاری است که صهیونیست‌ها در غزه انجام می‌دهند. قطعاً یمنی سعودی‌ها به خاک مالیده خواهد شد». از این زاویه، مقاله حاضر در پی تشریح و تبیین برخی از رویکردهای سعودی‌ها در برابر تحولات جغرافیای شیعی در خاورمیانه به‌ویژه یمن است.

واژگان کلیدی

انقلاب یمن، حکام و رژیم سعودی، گفتمان انقلاب اسلامی، وهابیت، امریکا

احساس تهدید جدی حکام سعودی از روی کار آمدن شیعیان و حکومت‌های سنی غیر همگرا در منطقه خاورمیانه (به‌ویژه خلیج فارس)، همواره وجود داشته و به همین دلیل، پس از وقوع تحولات و جنبش‌های موسوم به «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی»، این احساس برای آنها بیشتر و ملموس‌تر شده است.

بر این اساس، حضور و مداخله رژیم سعودی صرفاً به حضور و مداخله غیر رسمی و پنهان محدود نماند، بلکه مداخله رسمی و آشکار سعودی‌ها در بحرین، عراق، سوریه و یمن مصداق‌های متعددی است که در راستای تأیید مدعای یاد شده، قابل بیان است. موضوع ورود شیعیان به روند سیاسی در «کشورهای دارای جمعیت قابل توجه شیعی»، مفهوم دیگری نیز برای آل سعود و وهابی‌ها به همراه داشت و آن، تقویت «محور مقاومت و همگرایی شیعیان منطقه با گفتمان انقلاب اسلامی» بود که جمهوری اسلامی ایران به مثابه پرچمدار در کانون اصلی آن قرار دارد. نکته مهم‌تر اینکه چنین وضعیتی با احساس نگرانی از سوی غربی‌ها به‌ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز توأم بود. از این‌رو، اوضاع و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی به طور کلی در راستای تأیید اقدامات حکام سعودی در کشورهای نظیر عراق، بحرین، سوریه و یمن قرار داشت؛ به گونه‌ای که آنها از اقدامات و سیاست‌های عربستان در راستای تضعیف نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران و «گفتمان انقلاب اسلامی» حمایت و پشتیبانی می‌کردند.

اندیشه هراس از روی کار آمدن شیعیان در منطقه به صورت بسیار هوشمندانه و افراط‌گرایانه هم از سوی حکام عرب منطقه و هم اندیشکده‌های غربی، تبلیغ و تقویت می‌شد؛ تا جایی که ملک عبدالله، پادشاه اردن، این وضعیت را گسترش «هلال شیعی»¹ خطاب قرار می‌داد و مقامات سعودی در دیدار با آمریکایی‌ها از

1. اصطلاح هلال شیعی (Shiite Crescent) برای نخستین بار در سال 2004م توسط ملک عبدالله، پادشاه اردن در مورد به قدرت رسیدن یک حکومت شیعی وفادار به ایران در عراق بر زبان آورده شد.

آن به عنوان «سیطره جمهوری اسلامی ایران بر پایتخت‌های عربی» یاد می‌کردند. درباره این مسئله، «سعود الفیصل»¹ وزیر خارجه وقت سعودی در سپتامبر 2005 در سخنانی در شورای روابط خارجی آمریکا از گسترش روابط عراق پس از صدام با جمهوری اسلامی ایران و تقویت آن در تمام زمینه‌ها انتقاد کرده بود (www. Tasnim news. Com).

علاوه بر این، سعود الفیصل ضمن اینکه خواستار خروج نیروهای ایرانی از سوریه شده بود، بر اشغالگر خواندن ایران نیز تأکید کرد [؟]. بر همین مبنا، «شیخ خالد بن احمد آل خلیفه»، وزیر امور خارجه بحرین با تکرار ادعاهای واهی الفیصل اظهار کرده بود: «آن چیزی که برادرم، شاهزاده سعود الفیصل درباره ایران گفت عین واقعیت است؛ ایران کشوری است که اراضی دیگران را اشغال کرده و مردم ملت‌های دیگر را می‌ترساند و می‌کشد» [؟] (www. Vatanemrooz. Ir/ News Paper).

در دسامبر 2011 (آذر 1390)، زمانی که آمریکایی‌ها در پی خروج نیروهای نظامی خود از عراق بودند، سعود الفیصل، وزیر امور خارجه وقت عربستان سعودی در مصاحبه با واشنگتن پست با عصبانیت خطاب به اوباما گفت: «عراق را در سینی طلا تحویل ایران دادید و دوستان ایران را در این کشور به قدرت رساندید».

«گراهام فولر»، عضو پیشین سیا و کارشناس امور خاورمیانه در مؤسسه پژوهشی رند بر این باور است که «تلقی امپریالیستی ایران از آمریکا و به عکس، آمریکا از ایران به عنوان یک کشور شیعی با نقش‌آفرینی‌های متفاوت در مناطق خزر، خلیج فارس، آسیای مرکزی و عراق موجب تلقی تهدیدآمیز دو کشور از همدیگر شده است»... [البته] سران آمریکا و اسرائیل، با برجسته‌سازی مفهوم «هلال شیعه»، انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب را از مسئله اصلی یعنی «اسرائیل» پی می‌گیرند و نگرانی آنها را نسبت به حاکمیت ایدئولوژی شیعه تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه تحریک می‌کنند.

بر اساس همین تحلیل، «جورج تنت» رئیس [وقت] سازمان سیا پس از مشخص شدن نتایج انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی، خطاب به کنگره ابراز کرد: «ایران می‌تواند با تأثیرگذاری بر شیعیان عراق، در تحولات ژئوپلیتیک منطقه مؤثر عمل کند» (www. Hawzah. Net).

با این اوصاف، روابط مستحکم و پیوند ناگسستنی میان برخی از اندیشمندان سیاسی، سازمان‌ها و سرویس‌های امنیتی-اطلاعاتی غرب در این راستا نیز قابل تأمل است. برخی از نویسندگان و کارشناسان غربی یا غرب‌زده در القای حس انتقام در میان اهل سنت از شیعیان و معرفی «ورود شیعیان به روند سیاسی» به مثابه «حاکمیت تمام عیار شیعیان و به حاشیه راندن اهل سنت» نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. در همین راستا، ولی نصر، ضمن احیای حس انتقام‌جویی اهل سنت از شیعیان و زمینه‌سازی برای شیعه‌هراسی در چارچوب طرح مبحثی نظیر هلال شیعی می‌نویسد: «تأثیرگذاری نوین حکومت عراق بر شهروندان خاورمیانه بیش از همه در میان شیعیان عرب منطقه ظاهر شده است. حاکمیت اکثریت شیعی در عراق بر اساس رویه‌ها و قواعد مردم‌سالارانه باعث خودآگاهی و بیداری بیشتر شیعیان منطقه شده است و اکنون شیعیان عرب بعد از چندین دهه حاشیه‌نشینی از ساختار قدرت در پی مشارکت در نظام سیاسی هستند»¹ (ولی نصر، 1386).

در واقع می‌توان ادعا کرد که تلاش محور غربی-صهیونیستی و سعودی برای مقابله با گفتمان انقلاب اسلامی، گاهی در چهره اظهارات دشمنانه و گاهی در چارچوب مقابله نظامی با جریان‌های انقلابی و هم‌سو با گفتمان «انقلاب اسلامی» رخ می‌دهد. بنابراین باید دید که ویژگی‌های این گفتمان چیست که چنین

1. البته این موضوع که شیعیان در عراق نوین قدرت بیشتری دارند، نکته‌ای در صحنه واقعی است که با جمعیت شیعی ساکن در این کشور و نوع نظام سیاسی مرتبط است و می‌توان از آن به حکومت یا حاکمیت با محوریت شیعی یاد کرد؛ ولی نویسنده‌ای مانند ولی نصر با زیرکی و اتخاذ یک رویکرد تفرقه‌افکنانه میان شیعیان و اهل سنت منطقه، این موضوع را در راستای ایجاد شکاف و نگرانی برجسته‌تر می‌کند و ادامه می‌دهد: «شیعیان هر کشور، خواستار مشارکت و قدرت بیشتر در جامعه خود بر مبنای قواعد و هنجارهای دموکراتیک هستند».

نگرانی‌هایی را برای دشمنان آن پدید آورده است. پژوهش حاضر ضمن پاسخ به این پرسش، درصدد روشن ساختن مسائل مربوط به رویکردها و رفتارهای سیاسی عربستان سعودی برای مقابله با «گفتمان انقلاب اسلامی» به‌ویژه در حوزه جغرافیای شیعی و یمن نیز است.

از آنجایی که موضوع مقاومت در برابر استکبار و استبداد به شکل نوین آن در قالب رهنمودهای اسلامی- قرآنی امام خمینی (ره)، بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی ایران و مقام معظم رهبری پایه‌ریزی شد، ضرورت دارد بر همین مبنا، نگاه عمیق ایشان را به این موضوع مورد توجه قرار دهیم.

نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری به مسئله مقاومت

امام خمینی (ره) از بنیانگذاران حرکت مقاومت به شکل جدید در منطقه و جهان و همچنین بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران است. از دیدگاه ایشان، نگاه به همه پدیده‌ها باید از منظر دین باشد و بحث مقاومت هم باید از این منظر مورد بررسی قرار گیرد. با چنین تبیینی از مفهوم مقاومت و با نگاهی اجمالی به سابقه مقاومت، نگاه باید فراتر از موضوعات خاص نظیر مسئله فلسطین و مقاومت در فلسطین باشد و تحولات یمن نیز جزء لاینفک آن به شمار رود.

مقاومت از نظر امام خمینی (ره) و نظام اسلامی که در حال حاضر، مقام معظم رهبری پرچمدار آن هستند، دارای مبانی دینی، قرآنی و اسلامی است. در واقع، رفتن به سمت مقاومت، امتثال امر الهی است. از این رو باید براساس دستور الهی به سمت مقاومت حرکت کرد؛ زیرا همه ادیان آسمانی و پیامبران، این پیام واحد را برای بشر دارند که انسان‌ها باید خدا را بندگی و از طاغوت اجتناب کنند. اگر بخواهیم با نگاه به پیامبران و پیام واحدشان، مسئله مقاومت را درک کنیم باید به دو واژه قرآنی استکبار و استضعاف توجه کنیم. استکبار به جریان و سیستمی گفته می‌شود که ضمن «خود برتر پنداری»، همه تلاش خود را به کار می‌بندد تا دیگران را تحت سلطه خویش قرار دهد. در این زمان، قرآن کریم به مبارزه با استکبار امر می‌کند و



اعلام می‌دارد که استکبار، همان طاغوت است.

مردمی که با استکبار مواجه هستند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی، تن به ذلت و سازش می‌دهند و گروهی دیگر، دست به مقاومت می‌زنند. خداوند آنان را که جلو ستمکاران می‌ایستند مؤمنین واقعی می‌داند که مانند پیامبر با کافران و مستکبران شدید هستند؛ اما در جبهه خود از رحمانیت برخوردار می‌شوند (به این مسئله مهم در آیه 21 سوره فتح اشاره شده است).

در همین زمینه، مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «تکفیر، یک عاملی برای دشمنان اسلام و دشمنان امت اسلامی است. نه فقط شیعه، [بلکه] اهل سنت را هم تکفیر می‌کنند. اهل سنت را هم، مسجدشان را، نمازشان را منفجر می‌کنند به نفع رژیم صهیونیستی، برای اینکه مردم را و مسلمان‌ها را به هم مشغول کنند تا غافل بشوند از مسئله مهم فلسطین و از حضور دشمن در دل دنیای اسلام غفلت کنند؛ هدف، اینها است. یک عده‌ای هم از روی ساده‌لوحی، بعضی هم البته از روز غرض، با آنها همراهی می‌کنند، این را باید متوجه بود».¹

می‌توان گفت مسئله مقاومت در برابر ظالم و مستکبر، حرکتی است با منشأ قرآنی و کسانی که در برابر ظالم مقاومت می‌کنند امر خداوند را اطاعت می‌کنند. نکته کلیدی مقاومت، نه گفتن به کسی است که قصد اعمال سلطه دارد. مقاومت اگر الهی و تحت عنوان بندگی خدا باشد، نصرت الهی شامل حال آن خواهد شد. مقاومت، کلیدی است برای رساندن انسان به عزت و اگر این مهم نباشد باید تن به خفت داد و در اسلام این مبارزه، «جهاد» نام دارد. با گفتمان‌های رقیب خود مانند سوسیالیسم، کاپیتالیسم و صهیونیسم تفاوت دارد. دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی در شعارهایی نهفته است که مردم در رفراندوم سال 1357 مطرح کردند. مردم در آن زمان، خواستار بازگشت به اسلام و حاکمیت مردم بودند. به عبارت دیگر، مسئله استقلال، آزادی و جمهوریت را مطرح می‌کردند که بزرگان انقلاب هم تبلور این

خواسته را بر اساس این آیه شریفه ذکر می‌کردند که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (جهان بزرگی، 1388).

از این منظر، غرب و صهیونیسم با طرح نظریه‌هایی مانند «برخورد تمدن‌ها» و «پایان تاریخ» در پی ساختن نظم نوین جهانی برآمدند. واقعه 11 سپتامبر هم به این مسئله شدت بخشید که پس از آن، مسئله تروریسم اسلامی را مطرح کردند. در نتیجه، جوامع غربی حول محور مقابله با این تهدید شروع به غیریت‌سازی با اسلام نمودند. بنابراین خطر اسلام و ارزش‌های اسلامی و مسلمانان به عنوان اصلی‌ترین تهدید برای امنیت ملی، فرهنگ و تمدن غربی بازسازی و بازتولید شد و به کمک ابزارها و تکنولوژی‌های رسانه‌ای پیشرفته در افکار عمومی غرب، تهدید اسلام را جایگزین خطر کمونیسم و شوروی نمودند. بر این مبنا، با فروپاشی شوروی و تغییر ساختار نظام بین‌الملل، سخن از جنگ سرد دیگری به میان آمد که این بار نه تنها در ساحت قدرت سخت، بلکه در ساحت قدرت نرم و بر پایه تجدید هویت‌های منطقه‌ای که بر قوم و مذهب تأکید دارند، استوار شد و عمدتاً غیریت‌سازی‌های فرهنگی و تمدنی، معیار اصلی دسته‌بندی‌ها و یارگیری‌ها در سطح بین‌المللی است (خراسانی، 1389؛ 49).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که وقوع برخی حوادث مرتبط با مسلمانان، موجب افزایش سطح اقدامات غیرواقع‌گرایانه از سوی «گفتمان غیر اسلامی» و «گفتمان تکفیری» می‌شود. اسلام در بیشتر رسانه‌های تبلیغاتی غرب، «خطر بزرگ برای تمدن غربی» به شمار می‌آید. ارائه چنین تصویری از دنیای اسلام زمینه‌ساز نوعی اسلام‌هراسی، اسلام‌ستیزی و به دنبال آن، اقدامات مقابله‌جویانه با اسلام و مسلمانان شده است که غرب در عصر کنونی، این موضوع را از طریق کشورهای وابسته مانند عربستان سعودی به گونه دیگری دنبال می‌کند.

بر همین مبنا، داعش نیز علاوه بر سوریه، لبنان و عراق در عمق قلمرو یمن شکل گرفته است. گروه تکفیری داعش برای غرب و صهیونیسم کارکردهایی دارد که



برآیند نهایی آنها، ایجاد گسست در محور ژئوپلیتیک مقاومت و از اولویت خارج ساختن مقابله با اشغالگران فلسطین است. با سرایت هدمند جریان تکفیری‌گری به محیط امنیتی جمهوری اسلامی به مثابه ام‌القراى جبهه مقاومت، تلاش می‌شود از گسترش محور مقاومت، جلوگیری و به اسرائیل مصونیت بخشیده شود.

نکته مهم، همراهی و هم‌سویی برخی از کشورهای اسلامی با مطامع و اهداف غربی‌هاست که مصداق بارز آن، عربستان سعودی و اتخاذ رویکردهای خشن و نظامی در برابر شیعیان بحرین، عراق و به‌ویژه یمن است. در ادامه به تبیین بیشتر این رویکردها می‌پردازیم.

تغییر حکومت و تشدیدستیز

با به قدرت رسیدن ملک سلمان در عربستان (پس از مرگ ملک عبدالله) در بهمن سال 1393، رویکرد ضدشیعی و ضدیت با محور مقاومت و جریان‌های اسلامی هم‌سو با جمهوری اسلامی ایران نه تنها کمرنگ نشد، بلکه رو به فزونی نهاد.

بر این اساس، پیش از تهاجم نظامی به یمن، عربستان سعودی تلاش‌های جدی و فراوانی انجام داد تا روابطش را با متحدان دیگرش، به‌ویژه کشورهای عربی منطقه از جمله مصر، قطر و امارات گسترش دهد و وجهه خود را حتی با عراق ترمیم کند. همچنین در سطح منطقه‌ای سعی کرد ائتلافی از کشورهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه (در قالبی فراتر از شورای همکاری خلیج فارس) ایجاد نماید. از این رو، تعقیب سیاست بازدارندگی پیش‌دستانه امنیتی و دفاعی را در دستور کار قرار داد تا به اصطلاح با پیش‌روی شیعیان به رهبری ایران مقابله و آن را متوقف کند[۹] و با شعار «نجات جهان عرب و مسلمانان سنی»، هجمه و حمله به «نقلاب مردم یمن علیه ظلم و استبداد» را به نام «طوفان قاطعیت»¹ رقم زند که علاوه بر ویرانی‌ها و خرابی‌های بسیاری که در کشور یمن به بار آورد، آوارگی‌ها و کشتارهای انسانی

1. «عاصفه الحزم» که بعدها به «بازگرداندن امید» تغییر یافت.

زیادی را نیز به همراه داشت.

البته از نگاه عربستان و حکام سعودی، اتخاذ این نوع سیاست‌ها و انجام چنین رفتارهای سیاسی در راستای مقابله با پیش‌روی ایران در کشورهای عربی قلمداد می‌شد که به نحوی درصدد بسیج افکار عمومی در کشورهای عربی و مسلمان برآمده بودند. روزنامه عکاظ در تحلیلی به قلم احمد سمیر القدره مدعی شد: «طوفان قاطعیت و پس از آن، عملیات بازگرداندن امید زمانی انجام شد که امنیت ملی عربی در معرض تهدید و خطر قرار داشت؛ در حالی که تغییرات و تحولات به اوج رسید و نفوذ و توانایی سازمان‌های تروریستی به طور روزافزون در حال افزایش است. در کنار آن، رخنه، نفوذ، دخالت و طمع‌ورزی‌های ایران در منطقه عربی نیز به طور روزافزون افزایش می‌یابد. ایران از متحدانش حمایت سیاسی، مالی و نظامی می‌کند تا طرح‌های خود را به اجرا گذارد، انقلابش را صادر کند و ارتشی وابسته به خود در بسیاری از کشورهای عربی شکل دهد تا قدرت را در این کشورها به دست بگیرد. این ارتش، همان ارتش هلال شیعی است تا ابزاری برای اجرای طرح‌ها و سیاست‌های ایران باشد و از طریق این ارتش برای ناامن و بی‌ثبات کردن کشورهای منطقه فعالیت کند» (Tik, ir).

البته علاوه بر این موضوع، بسیاری از کارشناسان سیاسی و امنیتی بر این باورند که در زمان جنگ داخلی یمن، حکام عربستان نتوانستند برای سرکوب جنبش شیعی‌های یمن (حوثی‌ها) از راه دولت مرکزی یمن به نتیجه‌ای برسند. از این‌رو، پس از ناکامی دولت «علی عبدالله صالح» در شکست الحوثی‌ها در عملیات «زمین سوخته»، مقامات سعودی خود دست به کار شدند.

از 11 اوت 2009م، با تشدید درگیری‌ها و آغاز جنگ ششم (با نام عملیات زمین سوخته) میان طرفین، دخالت عربستان نیز تشدید گردید. این درگیری‌ها با توجه به دخالت آشکار عربستان سعودی و تحریک مستقیم ژنرال علی عبدالله صالح توسط عربستان برای سرکوب شیعیان یمن، به خاک عربستان سعودی هم



کشیده شده و سبب شد ارتش سعودی به مواضع این گروه حمله کند (بی‌بی‌سی فارسی، 21 آذر 1388).

اهداف عربستان در یمن (نگاهی به گذشته)

حکام سعودی در سال‌های گذشته، تحولات داخلی یمن را به دقت رصد و دنبال کرده و در اغلب این تحولات مداخله داشته‌اند. آل سعود نیز از زمان شکل‌گیری جنبش شیعیان «صعده» و متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های «صعده» و «عمران» بر شدت پیگیری‌های خود افزوده‌اند. از این منظر، حکام سعودی از همان زمان، شیعیان یمن را خطری بالقوه برای وهابیت به شمار می‌آوردند؛ به‌ویژه این که چنین جنبشی را مانع محکم و بزرگ در راستای گسترش تفکرات و اندیشه‌های سعودی- وهابی ارزیابی می‌کردند.

از همین منظر، در جریان جنگ‌های داخلی شش گانه میان حکومت علی عبدالله صالح با جنبش حوثی، به شدت از نظام سیاسی یمن در مقابل حوثی‌ها حمایت می‌کردند و حتی بمباران مواضع شیعیان یمنی را در دستور کار قرار می‌دادند.

از دیدگاه ژئوپلیتیکی، یمن به عنوان کشور همسایه عربستان، با وجود عدم توسعه، موقعیت‌های ژئواستراتژیک و منابع زیرزمینی بسیاری دارد و عربستان همواره به این کشور چشم طمع داشته است. از سالیان گذشته تا کنون، عربستان به دنبال باز کردن جای پا در یمن بوده و از آنجایی که جامعه یمن مبتنی بر بافت عشیره‌ای-قبیله‌ای است، تطمیع و تسلیح رهبران و رؤسای قبایل یمن با پول و سلاح جزو فعالیت‌ها و رویکردهای دائمی حکام سعودی محسوب می‌شده است.

سه منطقه بحران، جیزان و عسیر در سال 1934، به صورت موقت از یمن به عربستان ملحق شدند و قرار بود که فقط 20 سال در اختیار عربستان باشند؛ اما حکام سعودی از پس دادن این مناطق به یمن استنکاف ورزیدند و این مناطق را به خاک خود ملحق کردند. بنابراین عربستان برای جلوگیری از اقدام یمن در

راستای بازپس‌گیری این مناطق همیشه به دنبال نفوذ در یمن بوده است
(www.Mashreghnews.ir).

فراتر از این، در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و تبشیری، عربستان سعودی در راستای تضعیف نقش و جایگاه شیعیان از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده؛ تا جایی که در استان صعده که مرکز اصلی شیعیان زیدی است، یک مرکز آموزشی به نام «دماج» تأسیس کرد که در آن به طلبه‌هایی از کشورهای مختلف، تعلیم و هابیت را آموزش می‌دادند (با تلخیص و تصرف از: www.Mashreghnews.ir).

به هر ترتیب، اهداف مهم حکام سعودی از گذشته تا کنون در برابر تحولات یمن بر مبنای و محورهای ذیل استوار بوده است:

1. عدم شکل‌گیری سیستم مردم‌سالار و دموکراتیک در یمن بر مبنای مشارکت واقعی؛
2. ممانعت از توسعه و پیروزی جریان‌های هم‌سو با «گفتمان انقلاب اسلامی» و دور کردن آنها از مرزهای سرزمینی خود؛
3. حفظ رژیم ضعیف، فاسد، دست‌نشانده و تحت کنترل در یمن و تلاش در راستای تقویت شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی وابسته؛
4. کاهش نفوذ و قدرت شیعیان (حوثی‌ها) و جریان‌های هم‌سوی همگرا با محور مقاومت در یمن و تقویت جریان‌های سلفی- تکفیری.

سعودی‌ها و انقلاب یمن

حکام سعودی طی سال‌های متمادی به‌ویژه در دوران حکومت علی عبدالله صالح با پیگیری چنین اهدافی از طریق ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر تداوم سیطره خود بر یمن پافشاری می‌کردند؛ اما روند موسوم به «بهار عربی» یا در واقع «بیداری اسلامی»، خلل بسیار فراوانی را در تداوم مسیر طی شده توسط حکام سعودی رقم زد. از این رو، انقلاب یمن در فوریه سال 2011 را می‌توان آغاز مبارزه



با مداخلات سعودی در یمن نیز به شمار آورد؛ به گونه‌ای که دستیابی به آرمان‌های تاریخی از جمله استقلال سیاسی، توسعه اقتصادی و مبارزه با سلطه خارجی در دستور کار انقلابیون یمنی قرار داشت. بنابراین حکام سعودی تلاش فراوانی کردند تا قیام ملت یمن را از مسیر اصلی خود منحرف سازند و آن را از رسیدن به آرمان‌های بشردوستانه خود خارج نمایند. در این راستا، سعودی‌ها طی یک فرایند موسوم به «طرح ابتکاری شورای همکاری خلیج فارس» (تبادره الخلیج)، سعی داشتند تا ضمن انحراف مسیر در انقلاب یمن، آن را از وصول به اهداف خود دور نمایند. به علاوه در بازی طراحی شده دیگری با اعطای مصونیت قضایی به علی عبدالله صالح و اطرافیانش، او را از قدرت کنار زدند و معاون وی یعنی منصور هادی را به عنوان دست‌نشانده جدید خود بر یمن حاکم کردند.

این موضوع، حکام سعودی را تا اندازه‌ای امیدوار کرد؛ به نحوی که کنترل خود را بر قیام یمن تمام شده می‌پنداشتند. اما طولی نکشید که در 21 سپتامبر 2011، انقلاب دوم یمنی‌ها به رهبری جنبش انصارالله رقم خورد و بر نقشه‌های سعودی برای «مصادره به مطلوب» انقلاب در یمن خط بطلان کشید. می‌توان ادعا کرد که پیروزی جنبش انصارالله در سپتامبر 2014، معنای دیگری را نیز دربرداشت و آن چیزی نبود مگر از دست رفتن سیطره سستی سعودی بر یمن و شکست تلاش‌های چندین ساله برای حفظ سلطه در این کشور.

تجاوز نظامی

در واقع، شکست طرح‌های سیاسی سعودی برای کنترل انقلاب و انقلابیون در یمن و قدرت یافتن جریانی هم‌سو با محور مقاومت و برگرفته از «گفتمان انقلاب اسلامی»، وحشت عجیبی را میان حکام سعودی رقم زد که به تصمیمی غیرمعقول از سوی حکام سعودی انجامید. بر این اساس، رژیم سعودی که ملک سلمان پس از مرگ ملک عبدالله به عنوان پادشاه آن، افراد جوان و بی‌تجربه‌ای را بر سر کار آورده

بود، تجاوز نظامی وحشیانه‌ای را در چارچوب یک «ائتلاف موهوم و خودخوانده» علیه یمنی‌ها آغاز کرد.¹

مداخله نظامی در یمن در 25 مارس 2015 (6 فروردین 1394)، با حمله هوایی ائتلافی موهوم از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی با نام عملیات «طوفان قاطعیت»² آغاز شد و از دوم اردیبهشت با نام عملیات «حیای امید»³ تداوم یافت. در این حمله، هواپیماهای پنج کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس یعنی عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین به همراه مراکش، مصر، اردن و سودان مشارکت داشتند و سومالی نیز اجازه استفاده از پادگان‌های خود برای حمله را صادر کرده بود. به همین ترتیب، اتحادیه عرب ضمن حمایت خود از این عملیات در نشست سالیانه خود در شرم‌الشیخ، بیانیه‌ای صادر کرد و خواستار تشکیل نیروی نظامی مشترک عربی گردید.

الف) اهداف اولیه و ملموس عربستان در تجاوز نظامی: عملیات نیروهای ائتلاف اغلب شامل حملات هوایی می‌شد و در ابتدا بیشتر بر مناطق اداری و نظامی شهر صنعا متمرکز بود. مراکز دفاع هوایی، سکوهای پرتاب موشک اسکاد و جنگنده‌های ارتش و نیروهای مردمی یمن از اهداف دیگر جنگنده بمب‌افکن‌های ائتلاف بودند و مناطقی نیز در نزدیکی کاخ ریاست‌جمهوری در صنعا، هدف بمباران هوایی قرار گرفتند. در طول حمله، بارها هواپیماهای مهاجم عربستان، تأسیسات زیربنایی یمن از جمله دو نیروگاه البیضاء و صعده را بمباران می‌کردند.

1. می‌توان ادعا کرد از آغاز وقوع تحولات انقلابی موسوم به «بیداری اسلامی» در خاورمیانه عربی، رژیم سعودی به مثابه یک بازیگر جدی، مدافع وضع موجود و بیمناک از تحولات به وقوع پیوسته در تلاش بود تا با در پیش گرفتن بازی‌های جدید در روند تحولات، خلل و انحراف ایجاد نماید و «طرفداران تغییر وضع موجود» یا «انقلابیون» را از مطالبات خود منصرف سازد. بنابراین پس از ناکامی و عدم دستیابی به دستاوردهای مطلوب به دخالت نظامی غیر مستقیم و مستقیم با حمایت برخی بازیگران عرب دیگر هم‌سو با خود مبادرت ورزید که بحرین، سوریه و مهم‌تر از همه یمن، بازترین نموده‌های این نوع دخالت‌ها بودند. این موضوع را می‌توان ناشی از «نگاه عجولانه و شتاب‌آلود» حکام سعودی به تحولات منطقه در راستای «تضعیف محور مقاومت و گفتمان انقلاب اسلامی» نیز تفسیر و تبیین کرد.

2. عملیات خاصه الحزم

3. عملیه اعاده الامل



خبرگزاری ایرنا به نقل از پایگاه خبری الوسط بحرین، آمار کشته‌شدگان را حدود هفت هزار نفر اعلام کرد. عملیات موسوم به «طوفان قاطعیت» که شامل حملات هوایی گسترده از سوی عربستان به یمن بود، پس از 27 روز در تاریخ 21 آوریل 2015 با اعلام آتش‌بس از سوی عربستان پایان یافت و عربستان ضمن اعلان رسیدن به اهداف خود از جمله انهدام موشک‌هایی که به دست انصارالله افتاده بود و امنیت کشورهای همسایه یمن را تهدید می‌کرد (۱؟)، از آغاز عملیات سیاسی برای بازگشت منصور هادی، رئیس‌جمهور مستعفی به قدرت نیز خبر داد.¹ بر اساس اعلام وزارت دفاع عربستان، عملیات تازه‌ای در برابر یمن شروع شد که «حیای امید» نام دارد و اغلب بر راه‌حل سیاسی برای بحران یمن و کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان متمرکز است؛ اما همچنان شامل تلاش برای جلوگیری از تحرکات انصارالله خواهد بود.

نقش رژیم صهیونیستی در حمله عربستان به یمن

رسانه‌ها و منابع یمنی از ابتدا بر حمایت و همکاری غیررسمی اسرائیلی‌ها با عربستان تأکید داشتند که با سکوت رژیم صهیونیستی مواجه شد؛ اما بعدها برخی از رسانه‌های غربی، گزارش‌هایی حاکی از حمایت تسلیحاتی و حضور نظامیان صهیونیستی در این حملات را منتشر کردند. البته یادآوری این نکته نیز ضرورت دارد که رژیم صهیونیستی و عربستان پیش از این، همکاری اطلاعاتی با یکدیگر را با عطف به نقطه مشترک هر دو در دشمنی با جمهوری اسلامی ایران آغاز کرده بودند. همچنین رسانه‌های غربی از مذاکرات بی‌سابقه مقامات صهیونیستی با حکام سعودی علیه ایران خبر داده بودند که از میان آن می‌توان به اجازه دادن به نیروهای هوایی رژیم صهیونیستی برای استفاده از فضای هوایی عربستان در راستای حمله به ایران اشاره کرد.

1. البته بیشتر جریان‌های مخالف سعودی (حتی برخی از رسانه‌های غربی و هم‌سو با سعودی)، اعلان آتش‌بس از سوی عربستان را شکست ائتلاف عربستان در برآورده شدن اهداف اولیه از حمله به یمن ارزیابی کردند.

در همین راستا، پایگاه خبری- نظامی Veteranstoday در تحلیلی در 26 می 2015 نوشت که تصاویر باقی مانده از یک فروند F16 نشان می‌دهد که تا کنون به نیروی هوایی هیچ یک از کشورهای عربی فروخته نشده و کسی جز اسرائیل خریدار آن در منطقه خاورمیانه نبوده است. همچنین ژنرال صالح محمود از فرماندهان نیروهای نظامی یمنی در همان زمان اعلام کرد که بر اثر حمله موشکی انصارالله و ارتش یمن به وسیله موشک‌های اسکاد به پایگاه هوایی «خالد ولید»، 20 افسر صهیونیستی و بیش از 60 افسر سعودی از جمله محمد شعلان از فرماندهان نیروی هوایی عربستان کشته شدند. نکته قابل تأمل دیگر در تأیید حضور و مشارکت صهیونیست‌ها در حمله به یمن هنگام خروج دیپلمات‌های عربستانی از یمن و تصرف سفارت سعودی از سوی مردم این کشور بود که انصارالله اعلام کرد در سفارت یاد شده، تسلیحات اسرائیلی را به دست آورده است.¹

1. الگوی رفتاری رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی براساس این مؤلفه شکل گرفته است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان کانون اصلی محور مقاومت یک تهدید مشترک تلقی می‌شود. طبیعی است زمانی که بازیگری، تهدید مشترک تلقی شود، مجموعه‌ای از تمام ابزارها در کوتاه‌مدت و بلندمدت علیه آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ائتلاف عربستان و اسرائیل در قالب موازنه تهدید برای مقابله با تهدید مشترکی به نام نیروهای مقاومت با محوریت ایران شکل می‌گیرد. درست است که عربستان سعودی، کشوری عرب است؛ اما آنها نیز مانند اسرائیلی‌ها از نژاد سامی هستند. مسئله منازعه عربستان و اسرائیل تقریباً از جنگ سال 1967 در وضعیت حاشیه‌ای قرار گرفته است. امروز عربستان احساس می‌کند مهم‌ترین مسئله مربوط به منافع و امنیت خود اوست و ایران، موازنه قدرت را در منطقه تغییر داده است. سعودی‌ها ایران را عامل اختلاف در جهان اسلام می‌دانند و اظهار می‌کنند که این کشور از لحاظ تاریخی درصدد تحقیر جامعه عرب است. آنها بر این باورند که وقتی ایران در سوریه، لبنان، بحرین، یمن، افغانستان و عراق می‌تواند ایفای نقش کند، یک تهدید بنیادین محسوب می‌شود. علاوه بر تضاد گفت‌وگویی، تضادهای بین این دو کشور، ریشه تاریخی مدرن، هویتی و ایدئولوژیک دارد. البته بدون شناخت وهابیت، این روابط قابل فهم نیست. وهابیت یک جریان ضاله و انحرافی مذهبی در قرن نوزده میلادی بود که توانست آثار عمیقی بر تفکر عرب‌های شبه‌جزیره بگذارد. این جریان با مبانی سلفی‌ها نیز همخوانی داشت. وهابیت در آن برهه با آل سعود ارتباط ایدئولوژیک برقرار کرده بود. در عصر موجود هر جا که تفاوت وجود داشته باشد، به صورت اجتناب‌ناپذیر، هویت نیز شکل می‌گیرد و هر جا که هویت شکل گیرد، تضاد نیز به وجود می‌آید. از اوایل انقلاب اسلامی، نگاه عربستان سعودی به ایران، علاوه بر اختلافات ژئوپلیتیکی با تضادهای ایدئولوژیک نیز پیوند یافته است. بنابراین زمانی در عربستان، فضای ائتلاف با اسرائیل ایجاد شد و این دو کشور در سال 2006 میلادی (جنگ 33 روزه لبنان) در وضعیت تهدید گسترده‌ای قرار گرفتند.

مشارکت یا عدم مشارکت پاکستان در ائتلاف تحت رهبری سعودی

در همان زمان، برخی از گزارش‌ها از مشارکت پاکستان در ائتلاف تحت رهبری سعودی خبر دادند. البته تا کنون مقامات پاکستانی به این موضوع واکنش روشنی نشان ندادند و مشارکت نظامیان پاکستانی در تجاوز به یمن نیز هنوز در پرده ابهام است. با این حال، عربستان در روزهای آغاز عملیات اعلام کرد که پاکستان

در این شرایط، مصر پیشگام یک فرایند جدید شد و چهار بازیگر منطقه‌ای عرب را دعوت کرد. همچنین از سه کشور دیگر نیز به صورت غیر رسمی دعوت کرد؛ یعنی عربستان، امارات، قطر و اردن که این چهار کشور در شرم‌الشیخ مصر حضور داشتند. علاوه بر آن، سه بازیگر از جمله رژیم صهیونیستی، آمریکا و انگلستان نیز با حضور نمایندگان خود در اجلاس به ضد تروریسم آینده منطقه در سال 2006 شرکت کردند. بحثی که در آن کنفرانس مطرح شد، قدرت رو به جلوی جمهوری اسلامی ایران بود. آنها اعلام کردند که باید با ایران مقابله کرد و این مقابله در فضای منطقه‌ای نیز قرار گیرد. این به این معنا بود که به ایران اجازه ندهند حوزه قدرتش را در منطقه گسترش دهد یا در جاهایی که حوزه قدرت ایران بیشتر است نشانه‌هایی از آشوب وجود داشته باشد. آنها قرار گذاشتند با هماهنگ‌سازی سیاست‌هایشان، تشکیلاتی به همراه اجلاس مرحله‌ای و منطقه‌ای برقرار شود. در واقع، موضوع اصلی آنها به تبادل اطلاعات راهبردهای پیش رو مربوط بود.

با انتشار اسناد ویکی لیکس معلوم شد که عادل احمد الخبیر، وزیر امور خارجه عربستان که در آن مقطع، سفیر عربستان در آمریکا بود، در مذاکرات با مقامات آمریکایی گفته بود که وقت آن رسیده است که سر مار را هدف قرار دهیم. در سال 2006 و 2007 استراتژی این بود که بدنه و سرپنجه‌ها هدف قرار داده شود؛ اما بحثی که عادل احمد داشت زدن سر مار بود. واقعیت این بود که در حال حاضر، تحولات منطقه به افزایش قدرت ایران در منطقه و گسترش اضلاع مقاومت منجر شده است. خلأ قدرت ناشی از تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق در منطقه به همراه پیوندهای فرهنگی، دینی و مذهبی، زمینه لازم را برای افزایش قدرت ایران در منطقه فراهم آورد. بنابراین سیاست اسرائیل و عربستان، فرسایش قدرت ایران است. آنها نمی‌توانند ایران را یک باره هدف قرار دهند؛ زیرا تمام راه‌ها را قبلاً آزموده‌اند و می‌خواهند آن را در حوزه‌های جغرافیایی مختلف درگیر کنند، یعنی یک نوع فضایی که شوروی‌ها برای آمریکا در ویتنام ایجاد کردند و مشابه آن را آمریکایی‌ها برای شوروی‌ها در افغانستان پدید آوردند. امروز عربستان و اسرائیل با سیاست‌های آمریکا، دنبال گسترش حوزه درگیری‌هایی هستند که میان ایران و متحدانش وجود دارد. محور اصلی آنها در جنگ نیابتی نیز از نوع فراگیر است که در تمام منطقه وجود دارد و فقط قصدشان جنگ فراگیر نیست. بحث امروز عربستان در یمن نیز در همین راستاست. از دیدگاه حکام سعودی، به هر میزان که این منازعات گسترش بیشتری پیدا کند، هزینه‌های اقتصادی و اعتباری ایران بیشتر خواهد شد. هدف آنها این است که اعتبار و قدرت ایران در فضای منطقه‌ای به همان صورت مرحله‌ای افزایش پیدا کند و به صورت مرحله‌ای نیز دچار فرسایش شود؛ درست همان وضعیتی که شوروی داشت. نتیجه وضعیت فرسایش، پیروزی بدون جنگ است.

اگر در آینده، این قابلیت‌های ایران برای حمایت از مجموعه‌های پیرامونی به دست نیاید، ایران در وضعیت فرسایش با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد شد (خلاصه مکتوب مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی علمی مؤسسه ندا در تاریخ 94/3/19 که آقای علیرضا نادری، کارشناس مؤسسه ندا آن را تدوین و تنظیم کرده است).

از مشارکت کنندگان این مداخله نظامی است؛ اما دولت پاکستان به روشنی تصمیم خود را اعلام نکرده است. دولت پاکستان در 46 مارس 2015 در بیانیه‌ای اعلام کرد که «هر تهدیدی علیه تمامیت ارضی عربستان، پاسخ نیرومند پاکستان را در پی خواهد داشت». به همین منوال، وزیر دفاع پاکستان هم در 27 مارس 2015 اعلام کرد که هنوز تصمیمی در مورد شرکت در جنگ گرفته نشده است؛ اما پاکستان با هر ابزاری از عربستان و تمامیت ارضی آن در صورت ایجاد آسیب دفاع خواهد کرد.

علاوه بر کشورهای یاد شده، می‌توان به حامیان طرح سعودی برای حمله به یمن به «دولت خودگردان فلسطین»، ایالات متحده آمریکا، کانادا، فرانسه، ترکیه، جیبوتی و بنگلادش اشاره کرد. در طیف مخالفان نیز می‌توان روسیه، عراق، جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب الله لبنان و اتحادیه اروپا را نام برد. عمان، چین، اندونزی و تونس نیز بی‌طرفی را پیشه کردند.¹ بنا بر آنچه گذشت، حکام بی‌تجربه سعودی در تصویر ترسیم شده خود تصور نمی‌کردند در حمله به یمن با مقاومت سرسختانه مردم و نیروهای انقلابی مواجه شوند. بنابراین از نگاه آنها، حمله به یمن می‌توانست در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت، نتیجه جنگ را به سود عربستان رقم بزند. برآورد آنها، نتیجه بخشی «حمله به یمن» کمتر از یک ماه بود، بنابراین با عدم نتیجه‌گیری از تهاجم یادشده طی روز بیست و هفتم حمله نظامی خود، ضمن اعلام آتش‌بس در پی خروج از «باتلاق خودساخته» بودند.

به هر حال اهداف اولیه، فوری و ملموس حکام جوان و بی‌تجربه سعودی (به‌ویژه بنا بر اعلام وزیر امور خارجه آن، عادل الجبیر)، به زانو در آوردن انقلابیون یمنی و بازگرداندن حاکم دست‌نشانده سعودی در یمن یعنی منصور هادی بود. در همین زمینه، جعفر قنابدی از کارشناسان مسائل سیاسی می‌گوید:

1. مطالب این قسمت با تصرف، تلخیص و اضافه از منبع زیر اخذ شده است:
«مداخله نظامی به رهبری عربستان سعودی در یمن (2015 میلادی)، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد در سایت: <http://fa.wikipedia.org/wiki/2016/01/27>

«تمامی تلاش عربستان در این 27 روز جنگ، ایجاد یک منطقه برای استقرار عبدربه منصور هادی بود که با توجه به شرایط کشور یمن و عدم مقبولیت این فرد، نتوانست کاری از پیش ببرد».¹ از طرف دیگر، مجید صفاتاج از کارشناسان مسائل سیاسی ضمن اشاره به همین موضوع بر این نکته تأکید می‌کند که هدف اولیه سعودی‌ها از حمله به یمن، «ساقط کردن جنبش انصارالله» است. وی در همین زمینه می‌گوید: «عربستان سعودی به دنبال آن بود که با ساقط کردن این جنبش مردمی، هژمونی خود را بر همسایه جنوبی تحمیل کند؛ اما نه تنها چنین مسئله‌ای اتفاق نیفتاد، بلکه جنبش انصارالله منسجم‌تر و بعد از حملات از پشتوانه مردمی بیشتری هم برخوردار شد».²

بنابراین می‌توان گفت که هدف اولیه، فوری و ملموس عربستان سعودی و ائتلاف به اصطلاح عربی تحت رهبری‌اش، مهار پیشروی‌های انصارالله و به تبع آن، حفظ زمین برای حاکم دست‌نشانده خود بود؛ اما با نگاهی دقیق و موشکافانه می‌توان ادعا کرد که حکام سعودی در رسیدن به این هدف ناکام ماندند و جاه‌طلبی‌های آنها نیز تا اندازه‌ای بود که بتوانند درگیری‌ها را در درون مرزهای یمن محصور نمایند؛ اما پیشروی‌های جنبش انصارالله بر نگرانی حکام سعودی و مقامات عربی هم‌سو با آنها افزود؛ به نحوی که می‌توان مرحله بعدی را مرحله «تلاش برای شکل‌گیری اجماعی اسلامی-عربی» علیه انقلابیون یمن عنوان کرد. در واقع، عربستان به دنبال آن بود تا حملات انصارالله و نیروهای مردمی به داخل خاک عربستان را حمله یمنی‌ها علیه «سرزمین مقدس اسلام» معرفی نماید و در راستای «فراگیر شدن ائتلاف» گام بردارد.

ب) اهداف میان‌مدت و بلندمدت عربستان (اهداف پشت پرده): همان‌گونه که پیش‌تر آمد، عربستان سعودی یک سلسله اهداف را برای تجاوز به یمن عنوان کرد که طبق برخی گزارش‌ها، اهداف اولیه و آشکار این حمله را به درخواست

1. taamalnews.ir
2. Id

رئیس‌جمهور مستعفی (منصور هادی) گره زده است. این نکته نیز مهم است که اهداف پنهان و پشت پرده عربستان از این اقدام، بسیار مهم‌تر به نظر می‌رسد. از مهم‌ترین اهداف یادشده که از لحاظ زمانی می‌توان آنها را به میان‌مدت و بلندمدت نیز تقسیم‌بندی کرد موارد زیر است که در ادامه به بررسی مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت:

1. تلاش در راستای تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی؛
 2. انحراف بیداری اسلامی و تغییر مسیر انقلاب یمن؛
 3. پاسخ به مطالبات قدرت‌های استعمارگر و استکباری آمریکا و رژیم صهیونیستی؛
 4. جلوگیری از رواج موفقیت انصارالله به عنوان جنبش انقلابی - مذهبی و ممانعت از الگو شدن آن در مناطق دیگر.
- همه این موارد در تضاد گفتمانی حاکم بر عربستان و به عبارت بهتر، استقرار نظم سلفی - وهابی - تکفیری در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی و محور مقاومت قابل تبیین است. به عبارت دیگر، از نظر واکنش بازیگران خارجی در صحنه یمن، عربستان سعودی بدون تردید مهم‌ترین نقش را در تضعیف، کنترل و مهار انقلاب این کشور ایفا کرده است.
- به طور کلی، مهم‌ترین جهت‌گیری‌های ریاض در برابر تحولات یمن بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است:

1. شکل نگرفتن نظام دموکراتیک بر مبنای مشارکت حقیقی مردم در یمن؛
2. جلوگیری از گسترش انقلاب و تسری آن به داخل خاک عربستان؛
3. حفظ ساختار رژیم سابق و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌های وابسته؛
4. کاهش نفوذ شیعیان و جریان‌های نزدیک به جمهوری اسلامی ایران از جمله جنبش انصارالله.



البته همه این موارد را می‌توان در چارچوب هدف پنهانی «تقابل گفتمانی» خلاصه کرد. از این منظر، امور اجتماعی، سیاسی و به طور کلی جهان واقعیت فقط در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهم هستند و گفتمان‌ها به درک ما از جهان شکل می‌بخشند؛ زیرا هر چیز در ارتباط با «غیر» هویت می‌یابد. اشیاء دارای ذات و هویت ثابتی نیستند و تنها در ارتباط با دیگری و ضدیتی که با آن برقرار می‌کنند، هویت می‌یابند. بنابراین، هویت گفتمان‌ها وابسته به وجود غیر است و از این‌رو، گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. همچنین گفتمان‌ها همواره به واسطه «دشمن» هویت پیدا می‌کنند و مرزهای آنها با دیگران ترسیم می‌شود. از این‌رو، نظام معنایی خود را براساس غیریت‌سازی تنظیم می‌کنند. نمی‌توان سیر تحول یک گفتمان و نظم معنایی آن را بدون لحاظ کردن غیر (دگر) بررسی کرد؛ به این معنا که برای تحلیل ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد.

بر این مبنا، می‌توان گفت که غرب و متحدین آن همواره جمهوری اسلامی ایران را به عنوان «غیر» در برابر خود تعریف کرده و بر این اساس به مقابله‌جویی با نظام اسلامی پرداخته‌اند؛ نظامی که با دال مرکزی عنصر اسلام حقیقی، چارچوب‌های فکری و سیاسی حکومت‌های آنها را تحت الشعاع قرار داده و با گسترش دامنه دال‌های شناور و مرکزی خود، سبب هوشیاری ملت‌ها شده است.

طی چند سال اخیر، مجموعه تحولات بنیادینی در خاورمیانه و شمال آفریقا به وقوع پیوسته که ماهیت بسیاری از معادلات استراتژیک را در این منطقه دگرگون کرده است. تحولات مذکور را با مفاهیم مختلفی مانند «انقلاب‌های عربی»، «بهار عربی» و «بیداری اسلامی» نام‌گذاری کرده‌اند. این نام‌ها فراتر از الفاظ هستند و هر کدام، بار معنایی و پیامدهای سیاسی-امنیتی خاصی دارند. پذیرش هر یک از مفاهیم به معنی قائل بودن به ریشه‌ها، ماهیت‌ها و پیامدهای خاصی برای این تحولات است. با توجه به «هویت» مناطق دستخوش تحول از سال 2011، عنوان

«صف‌بندی گفتمان مقاومت در مقابل گفتمان غیر» به واقعیت نزدیک‌تر است. برای مهار، مدیریت و انحراف جنبش بیداری اسلامی، اقدامات متعددی از سوی نیروهای انجام‌شده که جنبش مذکور، منافع آنها را به خطر انداخته است. یکی از این نیروها، بازتولید جریان‌های سلفی- تکفیری با حمایت حکام سعودی- یهودی است که گروه‌های تروریستی مانند «جبهه‌النصره» و «داعش» از مصادیق شاخص آن محسوب می‌شوند.

بازگشت به گفت‌وگو برای ترمیم وجهه تخریب‌شده

به‌رغم بازی‌های پرفراز و نشیب حکام سعودی برای تسلط بر اوضاع در یمن و بازی آنها در طیفی از سطح‌های سیاسی تا نظامی باید اذعان کرد که بازی‌های یادشده در همه سطوح برای رسیدن به اهداف از پیش گفته شده است. بنابراین بدیهی است که مذاکرات برای حکام سعودی همواره به مثابه ایجاد چالش برای نیروهای انقلابی یمن به کار گرفته شده است و یک تغییر رویکرد اساسی به شمار نمی‌آید. بر این اساس، تا کنون میان جریان انقلابی یمن و جریان هم‌سو با سعودی، چندین دور مذاکره برگزار شده است؛ ولی مهم‌ترین آنها گفت‌وگوهایی بود که در اواخر بهار 1394 در ژنو برگزار گردید.

پس از هفته‌ها تلاش و گفت‌وگو میان «اسماعیل والد الشیخ احمد»، نماینده دبیر کل سازمان ملل در امور یمن با طرف‌های مختلف یمنی و طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، گفت‌وگوهای واسطه‌ای و جداگانه میان طرف‌های یمنی از بعدازظهر روز دوشنبه 25 خرداد 1394 تا روز جمعه 29 خرداد همان سال در «ژنو» برگزار شد. این گفت‌وگوها به دلایلی که به آن اشاره خواهد شد، به نتیجه نرسید؛ اما حاوی نکات مهمی بود که به بعضی از آنها در محورهای مختلف پرداخته خواهد شد. مهم‌ترین دستاورد این گفت‌وگوها که حدود سه ماه پس از حمله سعودی به یمن انجام گرفت و مبنایی برای گام‌های بعدی شد، این بود که به نیروهای انقلابی



و شاخص یعنی انصارالله به عنوان یک طرف اصلی مذاکره، مشروعیت بخشید.

با تعیین زمان مذاکره و اعلام آن از سوی نماینده دبیر کل سازمان ملل، تلاش‌ها برای تضعیف هیئت اعزامی صنعا و به دست گرفتن ابتکار عمل از طریق رژیم سعودی و «هیئت ریاض» آغاز شد. نخستین موارد این تلاش‌ها، مخالفت با زمان اعلام شده از سوی نماینده دبیر کل سازمان ملل و تحمیل زمان خاصی برای مذاکره بود. به این دلیل، دو بار زمان اعلام شده با تأخیر مواجه گردید. اقدام بعدی، کارشکنی درباره نحوه و زمان اعزامی تیم صنعا بود. در این میان، عربستان اجازه پرواز هواپیمای سازمان ملل که حامل هیئت صنعا بود از خاک عربستان را منوط به بازرسی هواپیما کرد و پس از آن، دولت‌های جیبوتی و مصر را برای اعمال تأخیر در پرواز این هواپیما تحت فشار قرار داد که نتیجه آن، تأخیر 25 ساعته در فرودگاه جیبوتی و تأخیر چهارساعته در فرودگاه مصر بود.

در طول دوره مذاکره، تلاش زیادی از سوی رژیم آل سعود برای تسلط بر روند مذاکرات ژنو و ایجاد روند جایگزین برای آن صورت گرفت که بعضی از آنها عبارت بودند از:

1. برگزاری اجلاس وزرای خارجه سازمان همکاری‌های اسلامی در جده در دو روز منتهی به آغاز گفت‌وگوهای ژنو؛ محور مباحث اجلاس جده تأکید بر مشروعیت هادی، لزوم عقب‌نشینی جنبش انقلابی از شهرها و اجرایی شدن الزامات قطع‌نامه 2216 شورای امنیت بود.

2. برگزاری سفر «خالد محفوظ بحاح» به عنوان رئیس رسمی دولت یمن به قاهره و دادن تریبون رسمی و ملاقات در سطح رهبران مصر به وی از سوی عربستان؛ این امر به این دلیل صورت گرفت که در رسانه‌ها و محافل سیاسی، گمانه‌زنی‌ها در یکپارچه‌نمایی مواضع عربی، به نفع رژیم سعودی در جنگ ظالمانه علیه یمن به شمار می‌رود.

3. سفر محمد بن سلمان، ولیعهد دوم عربستان به «سن پترزبورگ» و ملاقات

با ولادیمیر پوتین در روز سوم گفت‌وگوهای یمنی- یمنی ژنو از تلاش‌های دیگر عربستان برای یکپارچه‌سازی مواضع بین‌المللی به نفع عربستان حکایت می‌کرد. اگرچه اجلاس سالانه اقتصادی سن‌پترزبورگ (دومین شهر مهم روسیه) از پیش برنامه‌ریزی شده و شبیه اجلاس داووس بود و در گذشته نیز رژیم سعودی در سطح وزیر یا معاون وزیر در این اجلاس شرکت می‌کرد، ولی حضور ولیعهد با پادشاه عربستان در این مجمع بین‌المللی بی‌سابقه بود و از این رو مورد توجه افکار عمومی جهانی قرار گرفت. نکته گمراه‌کننده‌تر این بود که در جریان این دیدار، درباره قراردادهای دوجانبه پیرامون احداث نیروگاه‌های هسته‌ای و فروش موشک‌های بالستیک «اسکندر» بحث شد؛ ولی تلاش عربستان برای همراه کردن مواضع روسیه با عربستان در جریان بحران یمن بیش از موضوعات دیگر در کانون تجزیه و تحلیل‌های رسانه‌ای قرار گرفت.

4. ملاقات دبیر کل سازمان ملل با تیم اعزامی از ریاض، تبعیض در محل برگزاری ملاقات‌ها و در نهایت، تلاش برای تحمیل فهرست یک‌طرفه و بندهایی که از سوی معاون آمریکایی، «اسماعیل ولد شیخ احمد» به هیئت صنعا ارائه شد و تأکید سفارت‌خانه‌های غربی به انصارالله مبنی بر لزوم پذیرش طرح مورد اشاره در راستای میدان‌دهی به هیئت ریاض و دولت برکنار شده هادی و بحاح صورت گرفت.

5. نادیده گرفتن تجاوز نظامی عربستان به یمن هنگام گفت‌وگوها، در خلال اظهارات دبیر کل سازمان ملل و طرح هفت ماده‌ای نماینده دبیر کل و همچنین در جمع‌بندی نهایی نماینده دبیر کل سازمان ملل از نتایج گفت‌وگوهای ژنو یکی از مهم‌ترین موارد محوریت‌بخشی به ادعاها و شرایط عربستان بود.

6. تلاش گسترده سیاسی و رسانه‌ای برای معرفی انصارالله به عنوان عامل شکست گفت‌وگوها؛ اقدامات تیم سعودی برای به شکست کشاندن مذاکرات و در عین حال معرفی جنبش انقلابی اسلامی- اجتماعی انصارالله به عنوان عامل شکست پیش از شروع غیرمستقیم گفت‌وگوهای یمنی- یمنی صورت گرفت. در



این میان، روزنامه سعودی «الحیات» یک روز پیش از آغاز گفت‌وگوهای ژنو میان یمنی‌ها نوشت: «کنفرانس یمن به سرانجام نمی‌رسد». این روزنامه، محوریت بخشی به سازمان ملل در مناقشات دو و چندجانبه را عامل اصلی شکست گفت‌وگوهای صلح دانست و نوشت: «سازمان ملل در تجارب گذشته خود شکست خورده است و در این تجربه نیز شکست می‌خورد. این سازمان، گروه‌ها را دور هم جمع می‌کند؛ ولی چون فاقد راه‌حل معقول و منطقی است، نمی‌تواند آنان را به راه‌حل برساند». این روزنامه پا را از این فراتر گذاشت و افزود: «یمن در آینده و بعد از کنفرانس، وارد جنگ داخلی شده است و گروه‌های تروریستی به طور مسلحانه رو در روی هم قرار خواهند گرفت». این روزنامه سعودی سپس نوشت: «راه‌حل‌ها در بازگرداندن قدرت به ارتش و خارج کردن آن از نفوذ حوثی‌هاست».

شبکه قطری الجزیره نیز یک روز پیش از آغاز گفت‌وگوها گفت: «انتظار می‌رود این کنفرانس با شکست مواجه شود. این کنفرانس نتایج مثبتی را همراه نخواهد داشت. حوثی‌ها و علی عبدالله صالح می‌خواهند یک آتش‌بس ایجاد کنند تا در پناه آن خود را از نظر میدانی احیا نمایند». این شبکه نیز با تمرکز فشار روی نماینده دبیر کل نوشت: «نماینده دبیر کل سازمان ملل، نامتعادل و فاقد اندیشه است و از این رو از حوثی‌ها به عنوان کودتاچی و فاقد قدرت مشروع حرف می‌زند و یک روز دیگر آنان را «طرف سیاسی» خطاب می‌کند».

روزنامه اردنی «الدستور» نیز هم‌زمان با آغاز گفت‌وگوهای ژنو نوشت: «نشانه خوب و مثبتی برای رسیدن به توافق بین طرف‌های یمنی وجود ندارد. حوثی‌ها از خواسته‌های خود دست برنمی‌دارند». روزنامه لبنانی النهار وابسته به طیف حریری در مقاله‌ای به قلم سردبیر خود اظهار کرد: «هر کدام از دو طرف، اولویت‌هایی دارند که از این اولویت‌ها کنار نمی‌روند و هیچ کدام به توافقات دیگر احترام نمی‌گذارند» و در نهایت، روزنامه بحرینی «اخبار الخلیج» هم بر این

باور بود که «این مذاکرات، دشوار و احتمال رسیدن به آن توافق، مشکل است». حین گفت‌وگوها، رسانه‌های عربی و گاهی رسانه‌های غربی، انصارالله را برای پذیرش طرح سعودی تحت فشار قرار می‌دادند و هیئت صنعا را مسئول شکست گفت‌وگوها معرفی می‌کردند. روزنامه الحیات در روز دوم گفت‌وگوهای ژنو، مدعی پیروزی‌های میدانی عوامل منصور هادی شد و نوشت که نیروهای وفادار به منصور هادی ضمن کشتن 30 نفر از نیروهای حوثی در پایتخت بر کوه الاسد چیره شدند و در فرودگاه عدن نیز با زدن کمین، تعدادی از نیروهای حوثی را از بین بردند.

در روز دوم مذاکرات، شبکه الجزیره به نقل از ریاض یاسین، رئیس هیئت یمنی هم‌سو با منصور هادی اعلام کرد که حوثی‌ها می‌خواهند مذاکرات ژنو را به بن‌بست بکشانند و از این رو حاضر به حضور در مقر سازمان ملل در ژنو نشده‌اند! شبکه «الحدث» سعودی نیز طی گفت‌وگو با «سمیر شیبانی» گفت: «هیچ نشانه‌ای از جدیت برای گفت‌وگو در حوثی‌ها دیده نمی‌شود». یک رسانه دیگر عربی نیز در گفت‌وگو با «انور الانسی» گفت: «انصار در حال کارشکنی در مذاکرات است».

7. تمرکز روی واگذاری یا عقب‌نشینی از شهرها از سوی انصارالله؛ محور مهم حین گفت‌وگوی ژنو، مسئله عقب‌نشینی انصارالله از شهرها بود که گاهی به صورت مطلق و گاهی به صورت محدود بیان می‌شد و در نهایت هم از سوی معاون آمریکایی نماینده دبیر کل در آخرین گفت‌وگو با هیئت صنعا مورد تأکید قرار گرفت. در واقع می‌توان گفت هیئت ریاض، رژیم سعودی، آمریکا و اروپا و دبیر کل و نماینده او در امور یمن و تا حدی روسیه روی «عقب‌نشینی» تمرکز داشتند و مهم‌ترین هدف مذاکراتی را خارج کردن شهرها از دست انصارالله قرار داده بودند.

در این میان، شبکه قطری الجزیره انگلیسی، یک روز پیش از آغاز گفت‌وگوهای ژنو اعلام کرد که گفت‌وگوها در سه مرحله برگزار می‌شود؛ یک



مرحله از گفت‌وگوها برای رسیدن به یک چارچوب برای برقراری آتش‌بس فوری انجام می‌شود، یک مرحله برای جدول خروج و عقب‌نشینی انصار از مناطق تحت کنترل در نظر گرفته شده است و یک مرحله نیز شامل رسیدن به فرمولی برای تشکیل دولت وحدت ملی خواهد بود.

روزنامه «الوطن»، چاپ داخل عربستان، یک روز پس از آغاز گفت‌وگوهای غیرمستقیم ژنو در سرمقاله خود نوشت: «آغاز گفت‌وگو درباره آتش‌بس و پذیرش آن از سوی مخالفان انصار، توپ را به زمین انصار هدایت می‌کند. آنان باید در مقابل آتش‌بس که ظرف یک تا سه روز برقرار خواهد شد، شهرها را ترک کنند».

در نهایت نیز گفت‌وگوهای ژنو به نتیجه مشخصی نرسید و طرفین نتوانستند اهداف خود را شامل توقف تجاوز نظامی خارجی برای انقلابیون یمن و پذیرش عقب‌نشینی از شهرها برای عربستان سعودی محقق کنند.

به‌رغم امیدهایی که برخی از کارشناسان و طرف‌های یمنی به مذاکرات سوئیس برای آتش‌بس و رفع محاصره مردم مظلوم یمن داشتند، در ادامه و با در پیش گرفتن مذاکرات بعدی مشخص شد این انتظارات چندان با واقعیات تطابق ندارد و با وجود اعلام مکرر ولد شیخ در مورد آمادگی سعودی‌ها برای انجام مذاکرات و هم‌زمان با تداوم حملات، سعودی‌ها در طول مذاکرات اثبات کردند که اظهارات‌شان در این مورد فقط برای کاهش فشار افکار عمومی و غافلگیر کردن انصارالله و ارتش یمن بود؛ چنانکه با شروع مذاکرات، تلاش مداوم و گسترده‌ای برای شکستن خط دفاعی سد مأرب برای ورود به صنعا و تلاش‌های مذبح‌خانه در راستای تصرف تعز توسط مزدوران سعودی با حمایت گسترده هوایی انجام شد که با دفاع مقتدرانه انصارالله و ارتش یمن شکست خورد و مذاکرات بدون دستیابی به آتش‌بس و رفع محاصره خاتمه یافت.

بعد از مذاکرات، اوضاع میدانی نبرد آرام بود و هیچ کدام از طرفین، تهاجم

قابل توجهی نداشتند. بسیاری از کارشناسان، این آرامش را به منزله آرامش قبل از طوفان مطرح می‌کردند که حوادث بعدی نشان داد با واقعیات میدان تطابق کامل دارد؛ زیرا سعودی‌ها بعد از ناکامی در تحمیل خواسته‌هایشان در مذاکرات و میدان نبرد در طول مذاکرات به این جمع‌بندی رسیدند که برای تحمیل خواسته‌های خود به طرف‌های یمنی چاره‌ای جز به دست آوردن یک برگ برنده قوی در میدان نبرد ندارند. بنابراین تمام توان و تلاش خود را به کار بردند تا بتوانند با آماده کردن نیروها و یگان‌های جدید، عملیات گسترده‌ای از چند جبهه برای تصرف شهر استراتژیک تعز در باب‌المندب تدارک ببینند. در این راستا، هر آنچه را که در توان داشتند به میدان آوردند و با سازماندهی و تجمع نیروهای مزدور یمنی، سودانی، سومالیایی، اریتره‌ای و نیروهای شرکت برنامه بلک واتر و فرماندهان اماراتی در پایگاه هوایی العند مستقر و سازماندهی شدند تا بتوانند با حمایت گسترده هوایی سعودی، تهاجم گسترده‌ای برای تصرف تعز و برگ برنده‌ای را به دست آورند و در مذاکرات دوره بعدی، خواسته‌های خود را به طرف مقابل تحمیل کنند.

برخی از تحلیلگران بر این باور هستند آنچه سعودی‌ها در طول تاریخ دنبال می‌کردند یمنی ضعیف و عقب‌مانده است که قبایل آن پیوسته با یکدیگر در نزاع و جنگ باشند تا سعودی در آرامش و امنیت قرار گیرد. اکنون با توجه به اینکه جنگ بیشتر بین قبایل یمنی مزدور سعودی با ارتش و انصارالله رخ می‌دهد، عربستان ترجیح می‌دهد آتش تنور جنگ همچنان شعله‌ور باشد؛ زیرا تلفات هر دو طرف جنگ در نهایت به نفع سعودی‌هاست و سبب کشتار مردم یمن و از بین رفتن زیرساخت‌های این کشور می‌شود. در پایان جنگ نیز سرزمینی سوخته و ویران برای یمنی‌ها باقی خواهد ماند و این همان هدف نهایی سعودی‌ها در مورد یمن است. بنابراین سعودی‌ها، تا زمانی که ضربه کاری از سوی یمنی‌ها نبینند حاضر به آمدن پای میز مذاکره نخواهند بود و در واقع، شکست‌های



نظامی- اطلاعاتی سعودی، مقدمه‌ای برای کشاندن سعودی‌ها به پای مذاکره است.

نتیجه‌گیری و ارزیابی

جنبش انصارالله با فراگیری از تعالیم و آموزه‌های «گفتمان انقلاب اسلامی» به جریانی ریشه‌دار در یمن تبدیل شده است؛ جریانی که ظهور آن، نتیجه سال‌ها ظلم عربستان و حامیان آن بر مردم یمن بوده است. بنابراین تا زمانی که این جریان به مقابله خود با حکام سعودی و طرفداران آن در یمن ادامه می‌دهد، بدون شک در روندهای سیاسی آتی یمن تأثیرگذاری جدی خواهد داشت.

براساس نظر تحلیلگران و کارشناسان اجتماعی انتظار می‌رود که عربستان و جریان‌های هم‌سو و همگرا با آل سعود برای تضعیف انصارالله، علاوه بر رویکردهای یاد شده در این پژوهش به شگردها و ترفندهای جدیدی نیز متوسل شوند و حتی جنگ‌های دیگری را بر «جریان پر جنب و جوش بیداری اسلامی در یمن» تحمیل نمایند؛ اما مطابق همه محاسبات، تغییر نقشه سیاسی یمن و قدرت‌یابی انصارالله طی سال‌های آتی، قطعی و جدی است و نمی‌توان با لطایف‌الحیل مانع آن شد.

مسلم است که رویکردهای عربستان سعودی در برابر شیعیان یمن (و به عبارت بهتر تحولات منطقه‌ای در راستای گسترش گفتمان انقلاب اسلامی)، طیفی از تقابل در سطوح سیاسی، نظامی- امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد؛ ولی در نهایت، این اراده مردم یمن است که در مقابل حکام سعودی پیروز می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که یکی از ترفندهای آتی در مقابله با انقلاب یمن از سوی حکام سعودی، ایجاد شکاف میان طرفداران و جریان‌های حامی انقلاب یمن است که بر سر کمیت و کیفیت مذاکرات آتی در راستای توقف تجاوز نظامی پیش خواهد آمد و در واقع، بر مبنای تطمیع برخی از جریان‌های یمنی با تلطیف موقتی مواضع و رویکردهای حکام سعودی در

دستور کار قرار خواهد گرفت؛ موضوعی که شباهت بسیاری به مذاکرات میان رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها از آغاز اشغال تاکنون وجود داشته است. البته اگر ملت یمن درباره این توطئه‌ها هوشیار شوند این سیاست عربستان نیز نتیجه‌ای دربرنخواهد داشت.

با این اوصاف، بدیهی است که اکنون سعودی‌ها با پیاده‌سازی نقشه‌های آمریکایی- صهیونیستی در یمن از قدرت گرفتن یک جریان شیعی نزدیک به محور مقاومت و «گفتمان انقلاب اسلامی» در هراس هستند و طرح گفت‌وگو و مذاکره با انقلابیون فقط ترفندهایی برای کنار گذاردن، به حاشیه راندن و تضعیف جنبش انصارالله است. نکته دیگر اینکه عربستان سعودی در حال بازی زیرکانه‌ای است که کشور یمن را به دو بخش تقسیم کند تا از تأثیرگذاری انقلاب یمن بر شیعیان منطقه شرقی خود بکاهد. از این‌رو، تلاش این کشور بر مبنای تجزیه یمن و ایجاد دیواری بین شیعیان آن و شیعیان شرق کشور است.



- «هلال شیعی و ژئوپلیتیک خاورمیانه»، پگاه حوزه، 1385/7/8، ش 192. دستیابی در سایت:
www. Hawzah. Net/ fa/ Magazine/ view/ 3814/4848/40296 -
- «پرونده عملکرد عربستان در منطقه و جهان- 10 مواضع سعودی در عراق پس از صدام/ انواع شگردها و حربه‌ها برای دخالت»، دستیابی در سایت:
www. Tasnimnews. Com/ Fa/ news/ 1395/03/24/1099151
- «پاسخ پیرمرد لرزان به دیپلماسی خندان، سعود الفیصل: ایران اشغالگر است» دستیابی در سایت:
www. Vatan Emrooz. Ir/ News Paper/ Mobile Block? News Paper Block ID= 126866
- «اعترافات تکان‌دهنده افسر وزارت دفاع آمریکا/ عراق در سینی طلا تقدیم ایران شد»، دستیابی در سایت: Dand. Ir/ 101951. Html و همچنین: Javan online. Ir/ Fal mobile/ 609/20
- نصر، ولی، «پیامدهای منطقه‌ای ناشی از احیای شیعی در عراق»، در کتاب «سامان سیاسی در عراق جدید»، ترجمه علی پورقلی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1386 و همچنین:
Nasr, Vali, "Sunni Vs Shiite Relegions Rivalrya in Iraqam Beyond: 2005 November: www. Cfr. Ong.
- «روزنامه عکاظ: طرح ارتش هلال شیعی ایران خنثی شد/ جنگ یمن نقطه تحول ماهیت رقابت تهران و ریاض است»، 1394/2/10، دستیابی در سایت: Tik. ir/Fal/ news/ 83270
- «آمریکا: مدرکی درباره دخالت ایران در یمن نداریم»، بی‌بی‌سی فارسی، بازبینی شده در 1388/9/21.
- «پیش‌تازان بیداری اسلامی در یمن: جنبش «انصارالله» چگونه کابوس مثلث آمریکا، وهابیت و صهیونیسم شد؟» انتشار 1393/5/13، دستیابی در سایت:
www. Mashregh News. Ir/ Fa/ News/ 331637
- جهان بزرگی، احمد، «تحلیل گفتمانی نظریه انقلاب اسلامی»، مجله زمانه، ش 84 و 85، 1388.
- خراسانی، رضا، «مواجهه غرب و اسلام سیاسی در دوره معاصر (چیستی و چرایی آن)»، فصلنامه علوم سیاسی، ش 49، 1389.

-<http://Fa.Wikipedia.Org/Wiki/ 2016/ 01/ 27>

-www. Taamo Lnews. Ir/ Fa/ News/ 87635